



شماره ۴۷، سال چهارم - شهریور ماه ۱۳۸۷ برابر با سپتامبر ۲۰۰۸

نشریه برونمرزی

جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سرمقاله

دکتر حسن کیانزاد

مهندس مسعود هارون مهدوی

**تجاوز روسیه به گرجستان و سکوت سازشکارانه
حکومتگران جمهوری اسلامی را در برابر آن،
محکوم می کنیم**

نقش رسانه های جمعی در تحقق پیدا کردن آرمان های ملت ایران

** آنچه را که دیگران نمی توانند و یا نمی خواهند
بگویند، وظیفه ما است که بگوئیم و از آنان بخواهیم*

دولتمردان کنونی کشور روسیه پس از گذشت بیش از دو دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هنوز هم از پیگیری سیاست های تسلط طلبانه پیشینیان خود، یعنی روسیه تزاری و سوسیالیستی دست برنداشته و همچنان از هر فرصتی برای پیشبرد مقاصد و منافع امپریالیستی خود با اعمال قدرت بگونه یورش نظامی به سرزمین های آزاد شده، می خواهند بار دیگر سلطه برابرنه خود را بر آنها تحمیل کنند.

در این راستا، در سالهای گذشته شاهد یک چنین تجاوزات جابرانه به سرزمین چین و مداخله در امور داخلی کشورهایی چونان اوکراین، لهستان، لیتوانی، لتانی و استونی و همچنین ارمنستان و گرجستان بگونه تحریک و تهدید با پشتیبانی از عناصر ماجراجو و مزدورشان، بوده ایم. واپسین یورش نظامی نیروهای تانک و زره پوش روسیه در روزهای گذشته به خاک گرجستان، یادآور سرکوبهای بربرانه خیزشهای مردمی در سالهای ۱۹۵۳ در برلین شرقی، ۱۹۵۶ در مجارستان و ۱۹۶۸ در بقیه در ص ۲

مدتی پیش در حین مطالعه سرمقاله شماره ۱۱۶۴ نشریه کیهان (چاپ لندن) با این عبارت «آنچه را که دیگران نمی توانند بگویند، وظیفه ما روزنامه نگاران است که بگوئیم» مواجه شدم. این نکته به حدی مرا تحت تأثیر قرار داد که امروز با استناد به آن اقدام به نگارش این مقاله نموده ام. در واقع، این عبارت مشوق نگارنده به این کار شد.

باید اشاره کنم که این یادآوری - که از مقاله جناب آقای احرار، سردبیر نشریه یاد شده گرفته شده - ضمن تأیید فرمایشات ایشان، معتقدم که این امر نباید تنها شامل و منحصر به صنف روزنامه نگاران باشد بلکه، سایرین هم از این امر مستثنا نبوده و باید چنین احساسی را هم داشته باشند. چنانچه با توسل به اصولی که منافع مردم ایران در آن نهفته است و معتقدیم که با عنوان کردن آن در ارتباط با رفع مشگلات مردم می تواند راه گشا و کمک ساز باشد، نباید از اقدام به بازگو کردن و اشاره به آن خودداری نمائیم بلکه باید با قاطعیت مردم را در جریان واقعیت ها قرار داد.

بقیه در ص ۳

در این شماره می خوانید:

- نقش رسانه های جمعی در تحقق پیدا کردن آرمان های ملت ایران
- مهندس مسعود هارون - مهدوی
- تجاوز روسیه به گرجستان و سکوت سازشکارانه ...
- دکتر حسن کیانزاد
- سلاح عشق در جنگ با قشریت
- مهدی قاسمی
- جهانی شدن
- جهانگیر لقانی
- ایران خانه راستین ایرانی است زندگی را بر مردم تنگ نکنید
- دبیرخانه حزب ملت ایران
- پیامدهای تهاجم روسیه به گرجستان
- جبهه ملی ایران
- غزلی از زنده یاد ملک الشعراء بهار

ایران متعلق به همه ایرانیان است

سلاح عشق در جنگ با قشریت

مردم آزاده باید عشق را

بخش (۱)

شک نیست که عرفان از نیمه دوم قرن دوم و آغاز قرن سوم هجری به تنهایی یکی از استوارترین سنگرها و مؤثرترین سلاحهای مقاومت فرهنگی ایران بوده است. تاریخ در این دوازده قرن و باحتمال بیش از آن، نه فقط از آنگ آشکار عرفان بر سلسله آفرینش های ادبی و حتی «فلسفی» و موسیقی، بلکه همچنین بر سلوک و اخلاق و مجموعه زندگی ایران شهادت می دهد. اوج اثر افکار عرفانی آنجا است که بر ضد قشریت مذهبی جبهه می گیرد (قشریتی که اگر بیش از آنچه توانست، دوام می گرفت، تمامی عناصر فرهنگی را می پوساند).

و حفا ظهور و یا گسترش عرفان بسهمی سزوار این پوسیدگی را مانع شد باید افزود - بسط و پرورش باورها و گرایش های عرفانی در آن قرنهای طوفانی، ناشی از یک برنامه پیش ساخته نبود.

عرفان به سبک و سیاق احزاب و فرقه های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ظاهر نشد، بلکه یک «جریان» خود جوش فرهنگی بود به دافع غریزی بدن می مانست که به طبیعت خود، تجاوز عناصر ناسازگار و بیگانه را تاب نیاورد و ایستادگی نشان می داد.

خلاصه، عرفان بدانگونه که لشکری را به قصد حمله یا دفاع می آریند و یا به شیوه مردمانی که بخاطر پیشبرد مسلكی جمعیتی را شالوده می ریزند - در برابر هجوم «نافرهنگ قشریت» شکل نگرفت که ریشه ای بسیار طولانی داشت، ولی آنچه را که عرضه کرد به خودی خود دستمایه و سلاح مقاومت و دفاع تمام عباری شد که فرهنگ ایران، در یکی از سخت ترین پیچش های تاریخ از آن توشه ها بسیار جُست.

عارفان در آن دوره ها - در واقع نمایندگان اصیل مقاومت و مقاومت خودجوش فرهنگ ایران بودند. و از این رو بی آنکه خود بخواهند، در بُعد تاریخ نقشی «سیاسی» بعهده گرفتند.

درست است که آنها با عوالم قدرت و با پیچ و تاب هایی که به زبان امروز در مفهوم سیاست می گنجد - نه فقط بیگانه که غالباً آشتی ناپذیر بودند، ولی میراث و محصولشان حتی در راستای همین دلزدگی از «سیاست» بر سیاست اثر می گذاشت. به یقین «عطار» با صداقت تمام می گفت:

نه طعام هیچ ظالم خورده ام

نه کتابی را تخلص کرده ام

نه هوای لقمه سلطان مرا

نه قفا و سیلی دربان مرا

مولوی نیز خاصه از آن هنگام که بالقاء «شمس» همه اندوخته خود را از جاه و مال و قدرت و نام، طلاق گفت و «خانه بر آشنا و بیگانه بست و آتش استغفا در محراب و منبر زد».

حکایت از شیوه های زیستی عرفا و یا حتی نفس عرفان نیست که بر چه باوری استوار بود و از چه ریشه ها آب می گرفت و از کدام سوها به اندیشه های هندی و مانوی و حتی یونانی و مسیحیت خویشی پیدا می کرد، این زمینه ای است در حوزه کار محققان و به عرصه این «یادداشت ها» وارد نمی شود که گذری و نظری و دستچینی بیش نیست. و بهر صورت این بار نگاه ما بر همان اثرها و «نمرهای» سیاسی است که از این جریان فکری و فرهنگی تراویده و بار نشسته است. شاید خلاصه ترین تعبیر از عرفان همان اصلاح «مذهب و ملت عشق» باشد که مولوی بر آن اصرار دارد «ملت عاشق ز ملت ها جدا است.» از دیدگاه عارف سرمایه هستی عشق است، خلقت نیز انگیزه ای جز عشق نداشته است.



تجاوز روسیه به گرجستان و سکوت ...

بقیه از ص ۱
چکسلواکی می باشد و به مردم آزاده جهان هشدار می دهد که جاننشینان تزارها و اتحام جماهیر شوروی فروپاشیده، همچنان بر پایه وصیت نامه پتر کبیر و دکترین برژنئف، از هر کنشی در جهت گسترش نفوذ و خواسته های استراتژیک خود در منطقه، فروگذار نخواهند کرد. تجاوز به سرزمین گرجستان به بهانه حمایت از جدایی خواهان مزدور خود، تنها در راستای ادامه سیاستی است که از آن نام به میان آوردیم. نوحکومتگران روسیه می خواهند با دخالت نظامی، حکوم برخاسته از گزینش آزاد مردم گرجستان و رئیس جمهور آن «سهاکاشویلی» را که می خواهد برای دفاع از منافع و مصالح ملی کشورش و بویژه تمامیت سرزمین اش، به غرب، پیمان ناتو و اتحادیه اروپا نزدیک شود و مرعوب و تسلیم خود ساخته و به دوران اسارت بار و بندگی آور تاریخ دوپست ساله گذشته با رنگ و نشانی نوین، ادامه دهند.

در این میان، سکوت و مماشات و بی عملی سازشکارانه سردمداران جابر جمهوری اسلامی در برابر این تجاوزات، که اگر درکی از دانش سیاسی و فرهنگ ملی داشتند، می باستی که از مردم این سرزمین ها و قفقاز، که با مردم ایران در درازای سده های دیرین تاریخ، برخوردار از پیوندهای تباری و فرهنگی بوده اند، به دفاع برخاسته و این بورش سلطه طلبانه همسایه متجاوز شمالی را محکوم کنند. البته ما می دانیم از حاکمیتی که خود ملت ایران را در سی ساله گذشته به بند استبداد و ارتجاع سیاه مذهبی کشیده، یک چنین انتظاری عبث هست و بی مورد.

ما، قویاً بورش نظامی روسیه و همچنین سکوت حقیرانه جمهوری اسلامی را در برابر آن، محکوم کرده و پشتیبانی خود را از مردم آزاد گرجستان و دیگر جنبش های مردمی و آزادیخواهانه در سرزمین های قفقاز، بویژه در دفاع از استقلال و تمامیت سرزمینی شان، بیان می داریم
از سوی جنبش همبستگی ایرانیان برای آزادی و دمکراسی

گرد نبودی عشق هستی کی بُدی؟

کی زدی نان بر تو و کی تو شدی

نگاه مولوی عشق را در ذرات هستی می جوید و می یابد و سرانجام به این نتیجه می رسد که: درد آدمیزاد معلول جدامانگی از «اصل» اوست و این اصل همانا چشمه فیاض «عشق» است.

پس، پایان این درد تنها با «بازگشت به اصل» میسر است.

هرکه را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب گلی پاک شد

در این باور تقریباً تمامی عارفان همداستانند.

عطار نیز «عشق را مغز کائنات» و به معنای وسیع تر حجت و علت وجود می داند.

فخرالدین عراقی «جمله عالم را جرعه چین جام عشق» می بیند و بی درنگ می افزاید: «گرچه عالم خود برون از جام نیست.»

سنائی مفهوم ابدیت و بقا را تنها در دولت عشق باور دارد «آنا که زندگیش به عشق است مرگ نیست.»

و نبوغ حافظ آنگاه که رنگ عرفانی بخود می گیرد، می پذیرد که:

«طفل هستی عشقتند آدمی و پری»

نقش رسانه های جمعی ...

بقیه از ص ۱

مبنای فلسفه زندگی نگارنده بر همین منوال بوده که البته صدماتی هم بدنبال خود داشته. با همه این احوال، ترجیح می دهم که این راه را همچنان ادامه دهم بخصوص، در شرایط موجود که بسیار حساس و سرنوشت ساز می باشد چرا که دیگر فرصتی باقی نمانده.

به باور من، این وظیفه هر فرد ایرانی - بخصوص - شخصیت های مورد نظر می باشد که پرده از حقایق برداشته و واقعیت را با مردم در میان بگذارند تا با کمک و حمایت توده مردم راهکاری برای رسیدن به خواست های آنان که سرلوحه آن آزادی و حقوق از دست رفته شان می باشد پیدا کنند و به مرحله اجرا در آورند.

متأسفانه اکثر به اصطلاح نامداران اپوزیسیون بخاطر وابستگی های گوناگون، محضورات سیاسی و همچنین منافع شخصی از چنین حسی برخوردار نبوده و نیستند. به همین جهت هم هست که هنوز با گذشت نزدیک به ۳۰ سال آزگار از این تغییر و تحولات که در جامعه ایرانی رخ داده، همچنان از ابزار حقایق خودداری کرده و نمی آیند صادقانه واقعیت را با مردم در میان بگذارند.

با وجودیکه بزرگان تاریخ ما از ۲۵۰۰ سال پیش زبان های دروغ گفتن را تا حد نابودی یک ملت و مملکت اعلام کرده بودند، شوربختانه هنوز برای خود سرمشق قرار نداده و به آن توجه نداریم و هنوز به آتش آن می سوزیم.

همانطور که می دانیم نقش رسانه های جمعی در چگونگی گردش یک جامعه سالم و سرنوشت ملت ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. سالیان درازی است که اکثریت مردم ایران از بخت بد و سرنوشتی که برایشان رقم زده شده می نالند و ظاهراً هر چقدر هم در رفع این معضلات تلاش می کنند، دستشان به جایی نمی رسد. باید گفت که متأسفانه هیچ آثاری هم از احتمال دادن به اینکه به این زودیها به خواست هایشان توجه بشود و برسند، نه احساس می شود و نه بچشم می خورد. هر چند این موضوع تلخ است اما واقعیتی است که باید با شما در میان می گذاشتم تا شاید با پی بردن به آن بتوانیم با کمک یکدیگر به راه کاری عملی، که دور از فانتزی و خواب و خیال باشد، دست یابیم تا ما را به سرمنزل مقصود برساند.

البته باید بپذیریم که اکثریتی از ما - بخصوص - طبقه روشنفکر و متمکن به نحوی در دچار شدن به این مخمصه بی تقصیر نبوده و باید نسبت به جبران سهل انگاری و اشتباهاتی که انجام شده، در حد امکاناتی که داریم بکوشیم.

از طریق اینترنت و رسانه ها و ماهواره های خبری که مهمترین شاه کلید در زمینه ایجاد ارتباط مابین مردم بوده می توانستیم به نحو احسن واقعیت ها را با مردم در میان

گذاشته و اطلاعات درست را در اختیار آنان قرار دهیم که متأسفانه این کار را نکردیم و یا اگر هم کرده ایم به صورت منفی صورت گرفته و با منافع توده مردم مغایرت داشته. اگر غیر از این بود، یقیناً تاکنون به عمر حکومت جمهوری اسلامی خاتمه داده شده بود و یا حداقل موقعیت امروز اپوزیسیون بهتر از این می شد.

متأسفانه به جز تعداد معدودی از رسانه های جمعی خارج از کشور - بخصوص - نشریه کیهان (لندن) و بعد از آن نیمروز که تا حدودی به رساندن صدای حقانیت مردم و مطرح کردن خواست های آنان پرداخته اند، بقیه نه تنها در یاری دادن به مبارزات مردم ایران و ایجاد همبستگی اپوزیسیون قدمی پیش نگذاشته اند، بلکه بیشتر باعث تفرقه مابین آنان شده و دانسته و یا ندانسته آب به آسیاب دشمنان آرمان های ملت ایران ریخته اند که نتیجه آن تداوم حکومت جمهوری اسلامی بوده است.

اگر در گذشته آنچنان تجربه ای نداشتیم، ولی در جریان تعویض رژیم و بعد از آنکه ۳۰ سال از آن گذشته، شاهد بر آن که بوده ایم. خبررسانی های خارجی به چیزی که فکر نمی کنند منافع غیرخودی ها می باشد. هر کشور خارجی هدفش از سرمایه گذاری و ایجاد یک فرستنده صداپراکنی به زبان فارسی در ارتباط با ایران تنها کسب درآمد مالی و معنوی در زمینه و جهت منافع ملی جامعه خود می باشد.

هر وقت هم به نحوه کارشان انتقادی می شود و به آنان گفته می شود: برنامه های شما با منافع ملت ایران مغایرت دارد، بلافاصله متوسل به همین نکته که «ما باید منافع کشور خودمان را در نظر بگیریم» اشاره می کنند که واقعیت هم همین است.. هر چند گوینده این جمله پوست و گوشت و خونس ایرانی است، برای اینکه در مقابل هموطنانش خجالت نکشد و سرپوشی روی کارهایش بگذارد، با ابراز اینکه «ما یک فرستنده خارجی و تابع وزارت خارجه هستیم» مطلب را درز می گیرد و به خیال خودش جواب قانع کننده ای داده است.

با توجه به نکاتی که به آن اشاره شد، به صلاح ما مردم ایران است که گول این خوش آمدگویی ها را نخوریم و تحت تأثیر وعده های توخالی و حرف های آنچنانی که آب از دهان هر انسان تشنه آزادی و دموکراسی راه می اندازند، قرار نگیریم.

این سیر و سیاحت چند دهه گذشته که متأسفانه به قیمت بسیار گران برای ملت ایران تمام شده، تنها یک حُسن داشته و آنهم کسب تجربه می باشد که باید حداکثر استفاده را از این تجربه بدست آمده کرد. یکی از آنها این است که نباید آنقدر خوش باور و نحیف عمل کنیم.

سالها فرستنده بی بی سی ما را سر کار گذاشته بود که با

بقیه در ص ۸

جهانی شدن Globalisation

بخش دوم

به موازات تحولات در اروپا، در آسیا نیز این دوره بویژه قرن هفتم میلادی حامل تکانه های فراقاره ای بود. قبایل عرب در عربستان سعودی با ظهور اسلام با هم متحد شدند. مسلمانان ابتدا تمام عربستان را تسخیر کردند و دولت عرب تشکیل دادند. این دولت و دین ولی در مرزهای خود باقی نماند. اندکی پس از وفات محمد، مسلمانان به بیزانس و ایران حمله کردند. آنان سوریه و مصر که ثروتمندترین ایالت های بیزانس بودند و قسمت اعظم شاهنشاهی ساسانی را به تصرف خود در آوردن. اعراب در سال ۷۱۱ میلادی از ننگه جبل الطارق گذشتند و به شبه جزیره ایبری وارد شدند و در طی چند سال تقریباً تمام اسپانیا را فتح کردند. بدین ترتیب دولت بزرگ عرب (خلافت) در قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم تشکیل گردید که دولتی فراقاره ای بود. قلمرو این دولت از سواحل اقیانوس اطلس تا مرزهای هندوستان و چین را در بر می گرفت. بدین ترتیب جهان پرتلاطم آن زمان اولین موج جهانی شدن را با تشکیل حداقل سه امپراتوری بزرگ فراقاره ای تجربه نمود.

موج دوم جهانی شدن - قرن شانزدهم میلادی

یکی از خشن ترین و بی رحمانه ترین امواج جهانی شدن، موج دوم آن می باشد. پس از آنکه در قرنهای ۱۱ و ۱۲ میلادی در اروپای غربی پیشه ها از کشاورزی جدا شدند، شهرها که محل زندگی پیشه وران بودند پدید آمده و رشد یافتند. شهرهای بزرگ پیشه وری مرکز داد و ستد بودند. تکمیل چرخ آبرگرد و یا موتور هیدرولیک در قرن پانزدهم میلادی به پیشه وران امکان به حرکت در آوردن چکش های بسیار سنگین را در کارگاههای ذوب فلزات و دستگاه پرس در کارگاههای کاغذسازی را فراهم نمود. تکمیل کوره های آهن گدازی و بالا بردن دمای کوره ها تا اندازه ای که بتوان ابزار و سلاح های آهنی و حتی فولادی تولید نمود. اختراع تفنگ فنیله ای، سلاح های دستی آتشبار و توپ های سنگین محاصره و توپ های سبک صحرایی در قرن شانزدهم میلادی پیشرفت شایان توجه پرتغالی ها در ساخت کشتی های سبک، محکم و سریع السیر که حتی قادر بودند خلاف جهت باد حرکت کنند، اختراع فن چاپ توسط یوهان گوتنبرگ که در شهر Mainz آلمان زندگی می کرد و بسیاری تحولات دیگر باعث شدند که در قرن های پانزدهم و شانزدهم میلادی کارخانه ها و کارگاه های بزرگی در اروپا برای تولید کشتی، سلاح های جنگی بسیار پیشرفته و نوین، کاغذ و غیره یکی پس از دیگری تأسیس و بازگشایی شوند. این تحولات نه تنها اروپای غربی را به قدرتی بی رقیب در جهان تبدیل نمود بلکه باعث رونق پرشتاب اقتصاد آن گردید، بطوریکه نیاز به بازار خرید و

فروش محصولات پیشه وران خارج از محدوده اروپا هر روز بیشتر و بیشتر می گردید.

ولی مشکل اروپاییان این بود که ترکان عثمانی قسطنطنیه را تسخیر کرده بودند و تجارت با شرق ثروتمند برای اروپاییان دشوار شده بود. ترکان بر تمامی راه های زمینی تجاری نظارت می کردند و مالیات های سنگینی بر راه ها بسته بودند که تجارت را برای اروپاییان از سکه انداخته بود. اروپاییان که مسلمانان را در قرن های هشتم و نهم از پرتقال و اسپانیا بیرون رانده بودند، همواره در فکر یافتن راهی دریایی بسوی کشورهای ثروتمند شرق مانند ایران و هندوستان بودند. در قرن پانزدهم میلادی نخستین کاشفان راههای دریایی تازه سفرهای خود را آغاز کردند. کشتی «واسکودوگاما» و هنیت همراه او در ماه مه ۱۴۹۸ در بندر کالیکوت در هند پهلو گرفت و بدین ترتیب به آرزوی دیرینه اروپاییان برای پیدا کردن راهی دریایی به سوی هندوستان جامعه عمل پوشاند. کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ به امید یافتن راهی نزدیکتر به هندوستان سفر ۷۰ روزه خود را به سوی آمریکا آغاز نمود.

اسپانیایی ها در سال های ۱۵۲۲-۱۵۱۹ نیز کاروانی به فرماندهی «فرناندو ماژلان» بسوی آسیا گسیل داشتند تا مجمع الجزایر فیلیپین پیش رفتند. هزاران نفر اروپایی در پی جنگ آوردن سود و ثروت به سرزمین هایی که پرتغالی ها و اسپانیایی ها کشف کرده بودند سرازیر شدند. اسپانیایی ها راهی آمریکای کنونی شدند. مکزیک و پرو را با کمک سلاح های پیشرفته ای که بومیان حتی در خواب هم ندیده بودند تسخیر کردند و این مناطق را به خراج گذاران پادشاه اسپانیا تبدیل نمودند. آنان فرهنگ باستانی مردمان بومی سرخپوستان را با خشونت تمام از میان بردند. سرخپوستان یا کشته یا اسیر و برده شدند. آنان مجبور بودند دین آباء و اجدادی خود را رها کرده، مسیحی شوند. آفریقا که قبل از آمریکا مورد هجوم اروپاییان قرار گرفته بود، بعلاوه قاره آمریکا جولانگاه خشونت بارترین نوع جهانی سازی قرار گرفتند. با رونق اقتصادی در آمریکا، اروپاییان شروع به تجارت بردگان از آفریقا به آمریکا کردند. سوداگران برده با به آتش کشاندن دهکده های آفریقایان، آنان را شب هنگام محاصره کرده، سوار کشتی می کردند و راه طولانی دریایی را تا آمریکا با کشتی طی می نمودند. بسیاری از بردگان در راه تلف می شدند و باقیمانندگان در بازارهای آمریکا به فروش می رسیدند.

پرتغالی ها و بویژه اسپانیایی ها در سالهای اولیه استعمار، قدرت بی رقیب دریاها بودند. آنان اعراب را کاملاً از دریاها بیرون راندند و از اروپا تا سواحل چین و ژاپن تنها قدرت دریایی بی رقیب بودند. با قدرت گرفتن انگلیسیان در دریاها، اسپانیایی ها پیش دستی کرده در سال ۱۵۸۸ به نیروی دریایی انگلستان با ۱۳۰ کشتی و ۲۰۰۰۰ سرباز در دریا حمله کردند. جنگ خونین دو هفته ادامه داشت. انگلیسی ها در دریای مانش بر اسپانیایی ها غلبه کردند و از آن پس تا سالها به استعمارگر قدرتمند جهان تبدیل شدند. بدین ترتیب انگلستان سالهای طولانی بر پهنه ای از کره زمین حکمرانی می کرد که آفتاب در آن هرگز غروب نمی نمود.

ادامه دارد

پاینده ایران

ای آفریدگار پاک ترا پرستش می کنیم و از تو یاری می جویم

ایران خانه راستین ایرانی است زندگی را بر مردم آن تنگ نکنید

هم میهنان!

عملکرد کار بدستان نسبت به تمام ملت بویژه کردها به گونه ایست که این باور را در اذهان آنها متبادر می کند که در ایران خانه اصلی شان، جایی برای آنها نیست. اگر چنین نیست به راستی چرا (اصل سوم) همین قانون اساسی پرنقص را که در رابطه با حقوق ملت و اقوام است اجرا نمی کنند. اصولی چون (اصل ۱۹) تساوی حقوق، (اصل ۲۰) حمایت قانونی یکسان، (اصل ۲۲) مصونیت حیثیت جان، (اصل ۲۴) آزادی مطبوعات، (اصل ۲۸) حق داشتن شغل، (اصل ۳۲) منع دستگیری افراد مگر به حکم دادگاه، (اصل ۳۴) حق دادخواهی، (اصل ۳۶) حکم به مجازات و اجرای آن، (اصل ۳۸) منع شکنجه، (اصل ۴۱) حق تابعیت کشور و یا اصل تناسب جرم و مجازات، آیا این اصل ها در مورد مردم بویژه هموطنان کردمان در عمل درست انجام شده است؟ آیا جان و مال کردها از تعرض نیروهای واپسگرای دولتی و عوامل شستشوی مغزی داده شده مصون است؟

آیا اگر طبق قانون (اصل ۳۲) هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم قانون و در صورت بازداشت شدن موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله (۲۴ ساعت) به متهم کتباً ابلاغ و تفهیم شود در مورد بازداشت شدگان فله ای سراسر کشور بویژه مناطق کرد نشین این اصل اجرا شده است؟ ملت ایران با نگرانی شاهد دستگیری های گسترده از دانشجویان، کارگران، زنان، خبرنگاران، فعالان مدنی، اجتماعی و سیاسی بویژه در مناطق کرد نشین می باشد و این، خود، جوانان فرهیخته و نیروهای کار مفید جامعه را از تمام قومیت ها وادار به فرار از میهن می کند. به راستی مسیبتان این وضع چه کسانی هستند، جز کاربردستان که در واقع مهمترین عامل بحران کشور و مسبب پریشانی ملت هستند. دستگیری های غیر قانونی جوانان آن هم به اتهام های خود ساخته همچون اقدام علیه امنیت ملی یا تشویش اذهان عمومی!

به راستی رفتار و نوشتار و گفتار مسالمت آمیز این جوانان، امنیت چه کسانی را به خطر انداخته یا خواهد انداخت و یا خاطر چه کسانی را مشوش می کند؟ ملت یا دشمنان ملت یا کسانی که از کسبه ملت میلیاردها بی حساب و کتاب سوء استفاده کردند و یا آنان که به ترویج اخلاق فاسد و رواج بی بند و باری مشغولند و یا در حال بر باد دادن منافع ملی و فرصت سوزی های اجتماعی و سیاسی هستند. کدام یک؟

حکومت گران بدانند که نباید کشور را بیش از این با بن بست روبرو کنند، مخالف، دشمن نیست، او را بشنوید نترسید و تحمل کنید، از تنها چیزی که باید بترسید رفتار خودتان است، دوران برده داری بسر آمده است و ایران از آن همه مردم ایران است انسان امروز دارای حقوق برابر است خواهان برابری جنسیتی و قومیت است.

با گرفتن جوانان تخم کین در دل آنان نکارید اینان سرمایه های ملی ایران هستند و اقدامی علیه امنیت نکرده اند بلکه اعتراض مسالمت آمیز به وضع ناهنجار موجود، به خودکامگی و تبعیض، به سوء استفاده ها، به خودی و غیر خودی بودن ها، به دروغ و ریاکاری و عوامفریبی است.

دستگیری های خارج از شمار در منطقه کردستان چون بازداشت مسعود گردپور انسانی والا، دبیری برجسته در مدارس بوکان و روزنامه نگاری توانا به اتهام واهی، ژیلای بنی یعقوب و فرزاد کمانگر و دهها نفر دیگر به اتهام های ساختگی و یا محکوم کردن آنها و یا برخورد اسف بار با دانشجویان از هر قوم و تبار در دانشگاه های سراسر کشور یا بروز حادثه شرم آور دانشگاه زنجان که به جای برخورد با متهم به دستگیری دانشجویان پرداخته اند و داعیه عدالت گستری در جهان را هم دارند؟ و یا بازنشسته کردن اساتید مجرب دانشگاه و تهی کردن مراکز علمی از فرهیختگان و یا برخوردهای متعصبانه با برادران اهل سنت و هموطنان مسیحی و سایر ادیان، و پافشاری به این باور باطل که با زور و زندان و بگیر و ببند می توان اندیشه ای را به مغز انسان ها فرو کرد. با اجرای این روش آیا در این سی سال موفق بوده اید؟ چه موقع درک می کنند آنان که کشور را به آستانه انفجار روبرو کرده اند، بلکه شما جز کر و کور و لال بودن چیز دیگری نمی خواهید. این بود شعار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در بهمن ۵۷؟ چه موقع درک خواهید کرد که برای مدت کوتاه می توان به سر نیزه تکیه زد ولی برای همیشه نمی توان روی آن نشست.

گیرم در باورتان به خاک نشینند، با ریشه هایشان، با رویش اجتناب ناپذیر جوانه ها چه خواهید کرد؟ دست بردارید از این رفتار خصمانه با فرزندان فرهیخته و غیرتمند این مرز و بوم. پیش از آنکه کشور و ملت را به نابودی بکشانید، برخوردها و نگرش امنیتی بویژه در مناطق مرزی کشور را کنار بگذارید. این نگرش فضای سیاسی جامعه را تیره تر می کند. تبعیض ها موجب آزار و رنج است؛ از توزیع عادلانه خبری نیست؛ عدم رعایت حقوق بشر بیداد می کند؛ عدم اجرای عدالت همه جانبه در همه حوزه ها ادامه دارد؛ عدم توسعه متوازن در حوزه های اقتصادی روز به روز گسترش می یابد و از سوی دیگر، کردستان مدافع همیشگی استقلال ایران که در دفاع میهنی در برابر بعثیان متجاوز از رشادت خود افسانه ها آفرید، امروز شاهد به بند کشیدن فرزندان خود می باشد.

هم میهنان!

حزب ملت ایران عملکرد کاربردستان را ساده اندیشانه در راستای رضای منویات جنگ طلبان و استعمارگران جهانخوار و مزدوران وابسته آنها دانسته و اعمال این نوع سیاست را موجب شادی آنان و پریشانی و سقوط میهن می داند، درد ملت با تیر و تفنگ و زندان درمان نمی شود ملت خواهان آزادی، برابری حقوق زن و مرد، اجرای عدالت و رفع تبعیض هاست. تا چند مردم دردمند بویژه جوانان را می توان به اتهام های گوناگون به بند کشید و سرتاسر کشور را به گورستان بدل کرد و بر آن خاک مرده پاشید؟ اکنون بیش از دو هفته است که زندانیان در کردستان و سایر زندان های کشور در اعتراض به دستگیری خود بطور دسته جمعی در اعتصاب غذا به سر می برند. ما ضمن محکوم کردن رفتار استبدادی کار بدستان جمهوری اسلامی خواستار رسیدگی و آزادی هر چه زودتر زندانیان هستیم.

زنده با استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی

برچیده باد زندان های سیاسی

دبیرخانه حزب ملت ایران

دبیرخانه حزب ملت ایران

تهران، دوشنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۷ خورشیدی

پیامدهای تهاجم روسیه به گرجستان

هم میهنان عزیز،

رویدادهای اخیر گرجستان و پیامدهای نگران کننده آن زنه‌های جدیدی را برای جهان، کشورهای منطقه، بویژه جوامع واقع در حوزه تمدن ایرانی، به وجود آورده که اگر ارزیابی درست، همه جانبه و واقع گرایانه نشوند، آینده برخی کشورهای نزدیک به روسیه را با مخاطرات جدی روبرو خواهد کرد. با اظهار نظرهای شگفتی برانگیز برخی مقام‌های جمهوری اسلامی در این باره که یادآور موضعگیری‌های پیشین آنها درباره مسائل چین و کوزوو است، بیش از پیش لازم می‌دانیم که برای آگاهی از فرایند و پیامدهای این تهاجم سخت افزاری، توجه شما هم میهنان را به نکته‌های زیر جلب نماییم:

۱- روسیه که در بالکان و اروپای خاوری نفوذ تاریخی خود را از دست رفته می‌بیند و گرایش به غرب کشورهای عضو گروه گوام (اوکراین، گرجستان و آذربایجان) را نگران کننده می‌داند، بر آن است تا از نفوذ خزنده غرب در قفقاز، آسیای مرکزی و اوکراین جلوگیری نماید؛ مناطقی که روسیه مدعی داشتن منافع تاریخی است. گرایش گرجستان به غرب و درخواست عضویت آن در ناتو، که روابط دو کشور را بحرانی کرده بود باعث شد تا روسیه از مشکلات گرجستان با اوستیای جنوبی و آبخازی بعنوان ابزار فشار برای جلوگیری از تحقق مقاصد مورد نظر گرجستان استفاده نماید. قرار گرفتن عضویت گرجستان و اوکراین در دستور کار ناتو، روسیه را واداشت تا به بهانه مسئله اوستیای جنوبی به تهاجم نظامی علیه گرجستان دست بزند. این رفتار روسیه، هشدار به آمریکا و دولتهای غربی و همچنین کشورهای واقع در مناطق مورد ادعای روسیه می‌باشد و حساسیت شدید روسیه را نسبت به رفتار سیاسی در این مناطق نشان می‌دهد.

۲- هر چند تهاجم نظامی روسیه عملیات تنبیهی اعلام گردید، ولی اقدامات سریع و فوری روسیه که پشتیبانی از جدایی طلبان اوستیای جنوبی و آبخازی، به رسمیت شناختن استقلال آنها، نادیده انگاشتن اصول و موازین بین المللی، و بستن پیمانهای امنیتی و نظامی با آنها، همگی حاکی از وجود برنامه‌ای از پیش تنظیم شده است که انگیزه سلطه جویی نظامی و توسعه طلبی شوروی سابق را در اذهان جهانیان زنده ساخته است. بی شک این رویداد، کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی، قفقاز و اوکراین را بیش از دیگران نگران خواهد ساخت و هیچ تضمینی نیست که روسیه از رویه مشابه گرجستان درباره دیگرانی که خواهان ورود به ناتو هستند استفاده ننماید.

۳- اکنون، آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو بر آن خواهند شد روابط خود را با روسیه، به ویژه در عرصه سیاسی-امنیتی ارزیابی همه جانبه و تجدید نظر کنند. چنانکه تسریع در امضای پیمان برپایی سامانه دفاع ضد موشکی در لهستان و تصمیم اتحادیه اروپا در تاخیر یا تعلیق اجرای توافق‌های پیشین با روسیه را می‌توان واکنش‌های اولیه آنها تلقی نمود.

۴- از سوی دیگر، کشورهایی مانند چین که با برقراری روابط نزدیک با روسیه در چارچوب ایجاد نوعی جبهه مشترک در برابر یکه تازیهای آمریکا بوده اند، اینک بر آن خواهند شد که خود را از جرگه قدرت نمایی‌ها و ماجراجویی‌های سیاسی روسیه برکنار نگه دارند. زیرا چین، در پرتو همکاری‌های اقتصادی گسترده با جهان، به ویژه آمریکا و اروپا، و همچنین تلاش برای پرهیز از استمرار و تشدید تنش با آنها، موفق شده به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابد؛ و مایل نیست در وضع موجود اختلالی پدید آید. بنابراین، چین در تعارضات احتمالی روسیه با غرب، سیاست عدم مداخله را در پیش خواهد گرفت.

۵- اما بحران گرجستان و پیامدهای آن برای ایران ارزیابی‌های جدید را می‌طلبد. با در نظر گرفتن اظهارنظرهای یکسوگرایانه مقامهای جمهوری اسلامی در این باره، ضرورت بازبینی بیش از پیش احساس می‌شود:

الف - گرچه در آغاز بروز شکاف میان روسیه و غرب و ادامه احتمالی آن، شرایط را برای سیاست بهره‌گیری از رقابتهای اختلافات فراهم می‌نماید، ولی باید دانست که کاربرد این دیپلماسی در صورتی موفق خواهد بود که ایران با روسیه و آمریکا روابط متوازن و متناسب داشته باشد. در حالی که وابستگی‌های جمهوری اسلامی به روسیه در بسیاری از عرصه‌ها، امکان کاربرد این دیپلماسی را دشوار و ناکارآمد می‌سازد.

ب- در پیوند با بحران تکنولوژی هسته‌ای، بی تردید روسیه کماکان سیاست استفاده ابزاری از ایران را در پیش خواهد گرفت و این هدف را با توجه به شرایط وقت ممکن است به دو طریق انجام دهد:

اول آنکه، همانطور که معاون ریاست جمهوری روسیه گفت، در صورت ادامه بحران، روسیه در شورای امنیت درباره مسئله ایران ممکن است موضع متفاوت با رویه پیشین اتخاذ نماید، که در واقع، تهدیدی است به منظور برحذر داشتن از واکنش افراطی.

دوم اینکه، روسیه ادامه بحران گرجستان را به سود خود نمی‌داند؛ بنابراین، بر آن خواهد شد که از کارت ایران برای تغییر این وضعیت استفاده کند. به این ترتیب که در شورای امنیت مانند گذشته از طرح پیشنهادی دولت‌های غربی

بقیه در ص ۷

بیامدهای تهاجم روسیه به گرجستان

بقیه از ص ۶

پشتیبانی نماید و به این وسیله، در بجه ای برای بازگشت به گفتگوهای سازنده با غرب بگشاید.

سرانجام، پرسش مهمتر اینست که آیا با توجه به سیاست قدرت نمایی، سلطه جویی و توسعه طلبی روسیه، به ویژه در حوزه تمدن ایرانی، آیا مصالح و منافع ملی ایجاب می نماید که در پرتو شرایط پیش آمده، سیاست وابستگی به روسیه کماکان ادامه یابد و یا گسترده تر شود؟ به دیگر سخن، در حالی که ایران تمامی تخم مرغ های خود را در سبد روسیه ریخته و بدین ترتیب آزادی عمل و قدرت مانور خود را در رابطه با مسائل و رویدادهای پیش آمده در آسیای مرکزی، قفقاز و دریای مازندران در برابر روسیه محدود ساخته است، آیا ادامه سیاست یکسونگری در لوای شرایط نگران کننده کنونی مصلحت می باشد؟

افزون بر این، از آنجایی که ممکن است در نتیجه پیدایش سردی و تیرگی در روابط اتحادیه اروپا با روسیه، اروپایی ها بر آن شوند از نیازمندی و وابستگی خود به انرژی روسیه بکاهند و در جستجوی راه دیگری برای انتقال انرژی بر آیند. در این رابطه بی تردید ایران از امتیاز ویژه برخوردار است. ولی، در شرایطی که جمهوری اسلامی در چنبره وابستگی به روسیه قرار گرفته، و به دلیل برخی نیازمندی های ناشی از نابخردی و سوء مدیریت در سیاست خارجی، دستش زیر ساطور آن کشور است، آیا استفاده از چنین فرصت احتمالی، با توجه به مخالفت های روسیه با انتقال انرژی بجز از راه شمال، امکان پذیر می باشد؟ فراتر از آن، روسیه توسط شرکتهای دولتی گاسپروم و لوک اویل در حوزه های آزادگان شمالی و پارس جنوبی و غیره خلیج پارس فعال است و بدین طریق استراتژی انرژی خود را در برابر اروپایی ها بیش از پیش تقویت نموده و امکان اتخاذ سیاست مستقل انرژی را از ایران سلب کرده است.

جبهه ملی ایران باور دارد که ایران بایستی با تمامی کشورهای جهان روابط دوستانه و سازنده داشته باشد و توازن و منافع درازمدت ملی را در این روابط لحاظ کند، نه اینکه در چنبره محدودکننده کشور خاص قرار گیرد و قدرت مانور و آزادی عمل خود را در برابر رویدادها و فرصت ها جهت بهره برداری بهینه از دست بدهد. واقع نگری، خردمندی سیاسی و جهان بینی درست برای تحقق منافع ملی در سیاست خارجی یک ضرورت حیاتی است که جمهوری اسلامی فاقد آنها می باشد.

جبهه ملی ایران، تهران - ۱۳ شهریور ۱۳۸۷

سلاح عشق در جنگ با قشریت

بقیه از ص ۲

حالا از این مباحث طولانی بگذریم که در این «یادداشت ها» نمی گنجد تنها بر این نکته توقف کنیم که چه سان «عشق» خواه از قماش زمینی یا آسمانی به یک سنگر استوار، در یک جهاد فرهنگی و طبعاً سیاسی بدل می شود. این شنیدنی است که عشق با آن ماهیت لطیف و روحانی در عرصه ای که خالی از خشونت و حتی گاه سببیت نیست ارزشی در حد ارزش یک سلاح تیز و پُر اثر بخود می گیرد. و اما چشم انداز جنگ بدینگونه است. در یک طرف، عارف قیام کرده است، بقصد «وصل» می گوید: بسوی خدا - بسوی وحدت و بسوی کانون و سرچشمه عشق می رانم و می خواهیم به این کانون و چشمه ای که هستی من از اوست به پیوندم - من مسافر راه «عشق» هستم و مرکب خود را نیز «عشق» برگزیده ام. در آن طرف، یعنی در جبهه مقابل - زاهد و فقیه و «عالم دین» ایستاده و آنها نیز رو بسوی خدا کرده اند - اما نه بخاطر پیوستن که فقط برای «حسن همجواری و عبودیت» بیش از این برای آدمیزاد ارزشی قائل نیستند. مرکیشان زهد و عبادت است و عباداتی که به آنها تلقین شده و با خود خلق کرده اند. از همان آغاز - درگیری - بی چون و چرا است - این دو جبهه نمی توانند یکدیگر را تحمل کنند - ناچار نزاع در می گیرد. کیفیت این دو جبهه را مولوی با روشنی نقش می رند.

زاهد با ترس می تازد بیا

عاشقان بران تر از باد صبا

کپی رسند این خائنان (زاهدان) بر گرد عشق

کاسمان را فرش سازد درد عشق

هست زاهد را غم پایان کار

تا چه باشد حال او روز شمار

عارفان ز آغاز گشته هوشمند

از غم و احوال آخر فارغند

مایه جنگ همینجا بسته می شود

تقاضای زاهد «عبودیت» است و همه را براه خود و خط خود می خواند، حساسی باز کرده است بنام «امر بمعروف و نیه از منکر» وظیفه دارد «بهر طریق حتی به جبر» مردمان را به «راه» بیاورد.

اما عارف تنها به وصل می اندیشد - آنها هم به «وصل» خود.

او هواخواه و جویای وحدت است:

دو مگو و دو مدان و دو مخوان

بنده را در خواجه خود محو دان

و این را زاهد کفر می شمارد و کفر مطلق - و عارف کتمان نمی کند - می پذیرد و می گوید، اگر این کفر است، من کافرم و اصولاً هیچ ابایی ندارم که بگویم:

«ملت عشق از همه دین ها جدا است»

و خداوند گفته است:

هر کسی را سیرتی بنهاده ایم

هر کسی را اصطلاحی داده ایم

پس به بخشنامه نیازی نداریم و دستوری نداریم که به راه تو قدم بگذاریم. عطار پا را از اینهم فراتر می گذارد و شجاعانه حرف آخر را می زند:

عاشق آن باشد که چون آتش بود

گرم رو، سوزنده و سرکش بود

لحظه ای نه کافری داند و نه دین

ذره ای نه شک شناسد و نه یقین

و به صراحت زاهد مدعی را یادآوری می کند:

مرد کار افتاده باید عشق را

مردم آزاده باید عشق را

ادامه دارد

ملک الشعراء بهار

خیزید و به پای خُم مستانه سراندازید
و آن راز نهانی را از پرده براندازید
این طرح کج گیتی شایان تماشا نیست
شایان تماشا را، طرح دگر اندازید
ذوق بشریت را، این عشق کهن گم کرد
عشقی نو و فکری نو، اندر بشر اندازیم
تا عشق دگرگونی، پیدا شود اندر دل
آن زلف چلیپا را در یکدیگر اندازیم
تا یار که را خواهد، تا عشق که را شاید
خود را و حریفان را اندر خطر اندازیم
تا عامه شود بیدار تا خاصه شود هشیار
اسرار حقیقت را در رهگذر اندازیم
تا حق طلبان گردند از دربدری آزاد
شیخان ریایی را از دربدر اندازیم
این محنت بی دردی، دردی دگرست آری
گر دست دهد خود را در دردسر اندازیم
گر عقل زند لافی دشنام دهید او را
و آنجا که جنون آید پیشش سپر اندازیم
یا شعله برافروزید از آه دل سوزان
و آنکه چو «بهار» آتش در خشک و تر اندازیم

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در
نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:
www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه
جبهه ملی ایران
خارج کشور
با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر
هیأت تحریریه
هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون - مهدوی،
دکتر امیر هوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه
یک بار در خارج از کشور انتشار می یابد
نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران
خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

کمال وقاحت و تأسف هنوز هم ادامه دارد.
فرستنده های کشورهای دیگر هم غیر از آن عمل
نکرده اند و هنوز که هنوز است از همان راه و روش
پیروی می کنند.

یکی از ایراداتی که از طرف ما مردم ایران به
این دستگاه های خبریخشی کنی خارجی گرفته
می شود این است که از مدتی پیش بصورتی ناپخته
شخصیت های کاذبی را به نام شاخص های اپوزیسیون
به مردم ایران معرفی می کنند که از هیچ موقعیت و
شهرت خوبی در میان آنان برخوردار نبوده و از این
طریق مردم را نسبت به اپوزیسیون بدبین و سرخورده
کرده اند و مانع از این شده اند که مابین مردم و
اپوزیسیون واقعی رابطه ای برقرار شود. البته این
شامل آن تعداد معدودی از مهمانان این برنامه ها که
مورد احترام همگان قرار دارند، نمی شود.

در میان طبقات جامعه ایران همیشه دو قشر
بوده اند که نسبت به قشرهای دیگر از اسلحه بُرنده تر
و نافذتری برخوردار بوده اند. به همین دلیل، بهتر
می توانند صدایشان را به مردم برسانند و آنان را تحت
تأثیر خود قرار دهند که این شامل گردانندگان
رسانه ها و روحانیون می شود.

تاریخ هم نشان داده است که این دو قشر چه نقش
پُراهمیتی در تحولات جوامع بشری داشته اند که
متأسفانه باید گفت، جنبه منفی آن بیش از مثبت آن
بوده. به همین خاطر هم هست که در این مقاله به نقش
یکی از این دو قشر که رسانه های جمعی می باشد در
زمینه تحقق پیدا کردن آرمانهای ملت ایران اشاره
شده. بنابراین، با توجه به اهمیت داشتن
نحوه کار رسانه ها در ساختار یک جامعه، باید به
کسانی که بنحوی در رسانه های جمعی
شاغل و مسئولیتی را عهده دار هستند هشدار داد و
به آنان گفت، هر قدمی را که بر می دارند می توانند در
سرنوشت هموطنانشان مؤثر واقع شوند.

بنابراین، باید بیش از دیگران احساس مسئولیت
کرده و اجازه ندهند که دستگاه های تبلیغاتی متعلق
به بیگانگان از وجودشان علیه منافع و آرمان های ملت
ایران سوء استفاده نمایند.